سال هفتم 93-94

باسمه تعالی

درس شماره 1

۲۳/۷/۹۳ امارات معتبره - حجیّت ظنّ - مفاد کلمه ظنّ

**امارات معتبره(ظن)**

**مراد از ظن**

ما در سال گذشته بحثی را که دنبال می‌کردیم در مورد به تناسب بحث حجیت قول لغوی وارد این بحث شدیم که طریق تشخیص معنای حقیقی از معنای مجازی چگونه هست و به طور کلی راههای شناخت موضوع‌له چی هست؟ به تناسب این بحث بحث را دنبال کردیم که چگونه می‌توانیم از استعمال معنای حقیقی را کشف کنیم رابطه بین استعمال و معنای موضوع‌له چیست؟ خب به تناسب این بحث را مطرح کردیم که چه چیزهایی در شکل‌گیری مفاد کلام در شکل‌‌گیری ظهور کلام دخالت دارد خب این را بحث می‌کردیم که در مورد اینکه چه چیزی در شکل‌گیری مفاد کلام غیر از وضع دخالت دارد عوامل مؤثر در دلالت کلام کدام هستند این عوامل بر این جهت باید شناخته بشود که در هر موردی که ما می‌خواهیم استعمال را دلیل بر حقیقت بگیریم ببینیم آیا احتمال عوامل دیگری که در شکل‌گیری مفاد کلام هست وجود دارد یا وجود ندارد؟ اگر احتمال آنها وجود داشت خب طبیعتاً استعمال نمی‌تواند دلیل بر حقیقت باشد آن بحثهای خاصی که خواستیم مطرح کنیم در مورد اینکه کدام نوع خاص استعمال دلالت بر حقیقت است آن هم یک زاویه دیگر بحث بود بحث استعمال یک بحث دامنه‌داری است من در واقع یک مقداری فقط دریچه‌هایی از بحث را گشودم والا آن بحث به نظرم خیلی مفصلی است هم تطبیقاتش هم بحثهایش دیگر شاید مجال نباشد بیشتر از این به این بحث بپردازیم. من فقط می‌خواهیم یک بحثی را این چند روزی را که تا ماه محرم بحث را داریم یک بحثی را عنوان کنم که هم تطبیقی هست از بحثهای گذشته هم به یک معنی مقدمه‌ای هست برای بحثهای آینده ما در بحث حجیت ظنّ که ... در بحث حجیت ظنّ یک بحثی را آقایان مطرح می‌کنند به عنوان تأسیس

اصل می‌گویند اصل اولی در ظنّ عدم حجیت است من جمله برای این مطلب به آیات ناهیه از ظنّ تمسک می‌کنند. خب بعد هم این بحث را دنبال می‌کنند که رابطه بین آیات ناهیه از ظنّ و آیاتی که یک ظنّ خاص را حجت می‌داند یا روایاتی که این ظنّ خاص را حجت می‌کند چی هست آیا ادله حجیت ظنّ مخصص این آیات هست؟ و آیا این آیات صلاحیت تخصیص را دارند یا آبی از تخصیص هستند آیات ناهیه از ظنّ. این بحثها را خب مطرح کردند و امثال اینها. خب بحثهای متنوعی مطرح هست من جمله مثلاً آقای صدر در بحث حجیت خبر واحد یک مطلبی را دارد که در بحث تأسیس اصل نیاورده اول بحث بحث حجیت خبر واحد این بحث را مطرح می‌کند که این آیات دال بر عدم حجیت خبر واحد به طور کلی و ظنّ به طور کلی نیست به این بیان که این آیات ناظر به این هست که مثلاً دو تا آیه «وَ لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ» (الإسراء, 36) و «إِنَّ الظَّنَّ لا یُغْنی مِنَ الْحَقِّ شَیْئًا» (النجم, 28) مراد از «وَ لا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ» می‌گوید که شما ظنّ را پشتوانه عمل قرار ندهید و ما در جایی که به ظنّ عمل می‌کنیم به ظنّ بما هو ظنّ عمل نمی‌کنیم پشتوانه آن ظنّی است پشتوانه دلیل علمی دال بر حجیت ظنّ است پس بنابراین آیه ناظر به نفی حجیت خبر واحد نیست و به طور کلی نفی حجیت ظنّ را هم شامل نمی‌شود شبیه همین معنی را هم در بحث «إِنَّ الظَّنَّ لا یُغْنی مِنَ الْحَقِّ شَیْئًا» می‌آوردند حالا من نمی‌خواهم وارد آن بحث بشوم در همین بحثها یک مطلب مفروغ عنه گرفته شده در کلمات آقایان که ظنّ به معنای به اصطلاح احتمال راجح هست یعنی همان اصطلاحی که الان ما برای ظنّ داریم که می‌گوییم تصدیقی که انسان در نفسش هست تصدیق گاهی اوقات به نحو یقین است گاهی اوقات به نحو ظنّی هست گاهی اوقات حالا شک هست گاهی اوقات به نحو احتمال هست همین پنج حالتی که تصویر می‌شود ظنّ را چیزی در مقابل شک و یقین قرار می‌دهند واسطه بین شک و یقین ولی آیا اولاً می‌خواهیم ببینیم لغویین این طور معنی می‌کنند؟ این یک نکته، نکته دیگر اینکه آیا در آیات قرآن هم حتماً به این معنی هست؟ این دو نکته، نکته سوم اینکه در آیات قرآن یک قرائن خاصی در آن آیات خاص هست که روشن می‌کند که ظنّ

یک معنای خاصی دارد اینکه ما از این جهت من ابتدا یک مقداری اقوال لغوی‌ها را می‌خوانم اقوال لغوی‌ها از چند جهت مفید هست یکی اینکه اصلاً ببینیم لغوی‌ها وقتی می‌خواهند یک واژه را معنی کنند تا چه حدّ دقیق هستند آیا دقت در چیزهایش هست یا نیست؟ چقدر می‌توانیم اعتماد کنیم به قول لغوی در اثبات ریزه‌کارهای و جزئیات معانی این را و بعدش می‌خواهیم یک مقداری با مراجعه به موارد استعمال ظنّ ببینیم واقعاً ظنّ به این معنایی که الان شایع هست به این معناست من مدتهاست این مطلب به ذهنم رسیده که ظنّ اصلاً به معنایی که الان آقایان می‌گویند نیست ظنّ به معنای باور هست و باوری که ... و در بسیاری از موارد باور اعم از اینکه باور قطعی باشد یا باور غیر قطعی باشد این یک نکته، نکته دوم اینکه خیلی وقتها حالا بعضی از آقایان ظنّ به معنای مطلق باور هم خیلی وقتها به کار نمی‌بردند ولو به قرینه خصوصیات مقام ظنّ به معنای باور یا مخالف واقع هست با قید اینکه باوری که مخالف واقع باشد یا باوری مستند به حجت عقلائی حجت معتبره نباشد از اول ظنّ اصلاً یعنی باور غیر مستند به حجت عقلائی ولو شخص قطع هم داشته باشد ولی قطعی که از روی اعتقادات آباء و اجداد باشد این ظنّ است در مقابلش هم علم به معنای مطلق یقین نیست علم یا به معنای یقین مصیب هست یا به معنای یقین عن برهانٍ هست حالا می‌خواهیم تحلیل بکنیم که آیا مطلب همین طور است که به نظر می‌رسد و اگر هم این طور باشد آیا این به خاطر اینکه ظنّ مفاد اصلیش این است یا خصوصیات مقام مثلاً اطلاق مقامی نمی‌دانم از این طور چیزها هست که یک چنین مفهومی را به ظنّ می‌دهد در دو مرحله می‌خواهیم بحث کنیم یک مرحله اینکه اصل این ادعا درست هست یا درست نیست؟ من اخیراً مطرح می‌کردم با رفقاء، بعضی از رفقاء از قول آقای شهیدی نقل کردند که آقای سیستانی هم یک معنایی شبیه این را مطرح کردند آقای شهیدی انتقاداتی هم بر آن مطرح می‌کردند من نه حرف آقای شهیدی را دیدم نه حرف آقای سیستانی را حالا آن نکاتی که به ذهنم می‌رسد عرض می‌کنم و فکر می‌کنم که آقای سیستانی هم حرفهایی که دارد آن طوری که نقل شده اشکالاتی که آقای شهیدی مطرح می‌کردند فکر می‌کنم آقای سیستانی یک

چیز دیگری می‌خواهند بگویند و اصلاً آن اشکالات آن طوری که مطرح می‌شود وارد نباشد حالا ما صرف نظر بحثهایی که آقایان مطرح می‌کنم سعی می‌کنیم خودمان هم اصل بحث را دنبال کنیم در دو مرحله آیات قرآنی که در مورد ظنّ هست ببینیم که اولاً آیا مفاد این آیات در مورد ظنّ، ظنّ به معنای مطلق باور است یا زن به معنای خصوص این معنایی که الان متعارف هست این یک نکته، یعنی دو مرحله بحث می‌کنیم یک مرحله بحث، بحث تحلیل معنای ظنّ هست از جهت اینکه آن خود تحلیل معنای ظنّ هم گونه‌های مختلفی بحث دارد یکی اینکه مفاد اصلی ظنّ چی هست آیا در ظنّ ولو به قرائن ... در ظنّ معنای عن حجةٍ نبودن و مطابقت با واقع نداشتن این طور چیزها خوابیده یا نخوابیده این، این طور بحثها، بحث دوم تحلیل اینکه آیا این مستند به وضع کلام است یا مستند به خصوصیات آیاتی که نهی از ظنّ می‌کنند هر یک از این دوتا باشد در آن بحث خب خیلی تأثیر ندارد چون اگر ما نهایتاً گفتیم ظنّی که آیه قرآن مثلاً دارد نفی می‌کند ظنّ غیر مستند به حجت است خب این روایت ربطی به ادله حجیت خبر ندارد ادله حجیت خبر یک چیز را اثبات می‌کند این می‌گوید ظنّ غیر مستند حجت نیست بنابراین آن بحث اصلاً جا ندارد که بحث بکنیم رابطه اینها چی هست یا چی نیست؟ و امثال اینها. این است این دو مرحله بحث بحثهای مهمی است ما ابتدا از قول لغویین شروع می‌کنیم و بعد احیاناً در ضمن قول لغویین بعضی از کلمات مفسرین را هم من می‌آورم بعد می‌خواهیم ببینم آیات قرآنی که نهی از ظنّ کرده این نکته را هم بگویم دیدم عبارتی مرحوم شیخ انصاری دارد در حاشیه بر قوانین می‌گوید که بعضی از فضلاء می‌گویند آیاتی که دلالت به نحو مطابقی یا تضمنی یا التزامی به نحوی از انحاء دلالت بر عدم حجیت ظنّ دارد نزدیک به صد آیه است یک بحث این طوری که نزدیک صد آیه است این است که ما در واقع فقط در این بحث آیاتی که مستقیماً کلمه ظنّ در آن به کار رفته را دنبال می‌کنیم یک مقداری هم در لابه‌لای بحث به کلمه علم اشاره می‌کنیم برای روشن شدن معنای ظنّ ولی بحث اصلی ما بررسی مفاد آیات ناهیه از ظنّ با لفظ ظنّ است آیاتی که با الفاظ دیگر این مطلب هست آن را خیلی نمی‌خواهیم دنبال کنیم.

خب حالا من کلمات لغویین را بخوانم ... ما کتاب العین که منسوب به خلیل هست کتاب العین یک بحث قدیمی در مورد مؤلفش وجود دارد آیا مال خلیل است یا شروعش با خلیل است شاگردان خلیل تکمیل کردند و چی کردند مثلاً در لسان العرب منقولات این کتاب را به لیث که شاگرد خلیل بوده نسبت می‌دهد قال اللیث شما اگر ببینید زیاد هست در عبارت کتاب العین یک بحث خیلی مفصلی در موردش هست یک مقدمه‌ای مصحح صحاح دارد در مورد مکاتب لغوی خیلی مقدمه خوبی است مقدمه جاندار و قابل استفاده است من جمله این بحث اینکه کتاب العین مال کی هست و اینها اشاره خیلی چیز دارد در مورد مؤلفش. حالا علی أی تقدیر حالا مال خلیل باشد یا مال شاگردانش باشد جزء قدیمی‌ترین کتابهای لغوی هست می‌گوید «الظنّ یکون بمعنی الشک و بمعنی الیقین کما فی قوله تعالی: الَّذینَ یَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ أی یتیقنون» در این عبارت دوتا چیز هست دوتا اینکه می‌گوید به معنای شک است و به معنای یقین است اولاً مطلق شک را می‌خواهد بگوید ظنّ است؟ ابتداءً این طور به نظر می‌رسد که مطلق شک را نه شک را خاص حالا در کلمات اصولیین به این مطلب اشاره شده که شک در اصطلاح لغوی به معنای خصوص شک متساوی الطرفین نیست به معنای عام است خب این شک اینجا هم به همین معنای عام است خصوص ولی سؤالم این هست که «یکون بمعنی الشک» یعنی اینکه مطلق شک را یا می‌خواهد بگوید که به معنای یقین نیست بعضی از اقسام شک ظنّ گفته می‌شود اگر این باشد خب عبارت می‌بینید عبارت دقیقی نیست اگر آن عبارت اول باشد که ظنّ به معنای شک است خب خیلی متفاوت می‌شود با آن حرفی که در ذهنهای ما هست که ظنّ در قبال شک است اصلاً. بنابراین این کلام خیلی باید در موردش چیز کرد که چی می‌خواهد بگوید

پرسش: چون مقابلش یقین آورده منظورش همان چیزی که ما می‌گوییم نیست؟ تارةً به معنای شک است تارةً به معنای یقین است یعنی یقین نیست حالا آن شک مصطلح است؟ نه پاسخ: یقین نیست اینکه ظاهرش این است که

پرسش: حالا نفی یقین کند بگوید یقین نیست پاسخ: یقین نیست یعنی مطلق چیزی که یقین نیست؟ یعنی آن چیزی که خلاف یقین است یعنی چیزی که یقین نداشته باشیم اگر چیزی که یقین نداشته باشیم

پرسش: بله ... پاسخ: اگر نداشته خلاف معنای کنونی است دیگر معنای کنونی مطلق آن چیزی که یقین نداریم که ظنّ نیست ظنّ یک عدم یقین خاص است این به هر حال این عبارت هست.

عبارت دوم عبارت محیط است «الظنّ ...» یک نکته دیگر هم اینجا هست «یکون بمعنی الشک و بمعنی الیقین» یعنی مثلاً مشترک لفظی است؟ خب اینها از عبارت خیلی

پرسش: مثال نزده برای ظنّ نه باری شک؟ ... پاسخ: نه آن را مثال نزده برای یقینش در واقع مثال زده.

[عبارت محیط] می‌گوید: «الظنّ فی معنی الشک و الیقین و قوله عزوجل: وَ ظَنُّوا أَنْ لا مَلْجَأَ مِنَ اللّهِ إِلاّ إِلَیْهِ (التوبه, 118) یقینٌ و علم» کتاب محیط مال صاحب بن عباد هست ج10، ص12. این هم این عبارت. عبارت دیگری که تقریباً از این عبارتها یک قدری روشن‌تر هست عبارت مقایس هست معجم مقایس اللغة ج3، ص462 عبارت جالبی است یک مقداری روشن‌تر از این عبارتها است معجم مقایس اللغة در واقع هر کلمه اصلهای کلمه را بیان می‌کند که گاهی اوقات برای یک کلمه معانی مختلف را ذکر کردند می‌گوید مثلاً این معانی مختلف همه‌اش بازگشت می‌کند به این دو معنی می‌گوید «الظاء و النون أُصَیْل صحیحٌ» اصیل تعبیر کرده اصیل فکر می‌کنم به اعتباری اینکه فکر می‌کنم دو حرفی است اصیل معمولاً اصل تعبیر می‌کنند ولی اینجا اصیل تعبیر کرده «یدلُّ علی معنیینِ مختلفین: یقین و شکّ. فأمَّا الیقین فقولُ القائل: ظننت ظنا، أی أیقنت. قال اللّه تعالی: قالَ الَّذِینَ یَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا اللّهِ أراد، و اللّه أعلم، یوقنون. و العُربُ» یا «و العَربُ تقول ذلک و تعرفه. قال شاعرهم: فقلت لهم ظُنُّوا بألَفْی مُدَجَّجٍ سراتُهم فی الفارسیِّ

المُسَرَّدِ» که یک شعری هست که می‌گوید که حالا عبارت صحاح را بعد می‌خوانم یک توضیحی در مورد شعر در عبارت صحاح هست «أراد: أَیقِنُوا. و هو فی القرآن کثیر. و من هذا الباب مَظِنَّة الشی‌ء، و هو مَعْلَمه و مکانُه. و یقولون: هو مَظِنَّةٌ لکذا. قال النابغة: فإنَّ مَظِنَّة الجهلِ الشَّبابُ» مظنّة یعنی مکان شیء محل شیء «و الأصل الآخر: الشّکّ، یقال ظننت الشی‌ءَ، إذا لم تتیقّنْه. و من ذلک الظِّنَّة: التُّهْمَةَ» الی آخر

پرسش: غیر مطابق بودن و ... از همین جا در می‌آورید ... پاسخ: نه آن بحث غیر مطابق بودن آن یک بحث دیگری است

پرسش: یعنی چرا با اینکه یقین داریم می‌گوییم ظنّ دارد ... پاسخ: نه آن بحث لغتی نیست

پرسش: چون به نظر ما اشتباه است ... پاسخ: نه آن بحث اصلاً لغتی نیست در بحث لغویین این مطلب نیست آن را بعداً عرض می‌کنم آن بحثی هست که عرض کردم بعضی از لازمه‌های بحثهای لغویین یک اشاراتی هست آن را بعد می‌آورم عبارتش را.

این هم یک عبارت بود. کأنّ این می‌گوید ظنّ بر دو معنای مختلف دلالت می‌کند.

پرسش: مثالهایی که برای یقین می‌زند همه طوری است که به نظر قائل یقین هست ولی به نظر من آن حرفش خیالی بیش نیست ولی آن یقین دارد ... پاسخ: نه این طور نیست

پرسش: ... پاسخ: ... «أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ» یعنی ...

ظنّ برای چیز نیست نه آنهایی هم که من می‌خواهم بگویم حالا بعد صحبتش را می‌کنیم من آن ته بحث را حالا بعد در موردش صحبت می‌کنیم.

خب این در صحاح جوهری عبارتش این هست می‌گوید: «الظَّنُّ معروف، و قد یوضع موضع العلم» تا اینجا ظاهرش این بود که دوتا معنی دارد و بین این دوتا

معنی هم هیچ نوع تمایزی قائل نبود کأنّ هر دو معنایش حقیقی است حالا به نحو اشتراک لفظی، اشتراک معنوی حالا تحلیلش بماند ولی در صحاح عبارت یک کمی فرق می‌کند می‌گوید «الظَّنُّ معروف، و قد یوضع موضع العلم» که ظاهرش شاید این باشد که بگوید معنای حقیقیش علم نیست ولی گاهی اوقات مجازاً به معنای علم به کار می‌روئد «قال درید بن الصِمَّةِ» همان عبارت ...«فقلت لهم ظُنُّوا بأَلْفَیْ مُدَجَّجٍ سَرَاتْهُمُ فی الفارسیِّ المُسَرَّدِ» می‌گوید که دارد شاعر آنها را تهدید می‌کند می‌گوید بدانید که دو هزار سرباز آماده می‌ریزند پدرتان را در می‌آورند پدرتان را در می‌آورند می‌گوید که «أی استیقِنوا. و إنَّما یخوِّف عدوَّه بالیقین لا بالشکّ» وقتی می‌خواهد دشمن را تهدید کند تهدید نمی‌کنند احتمال بدهید که دو هزارتا سرباز می‌آید این نحوه تهدید کردن نیست تهدید این است که متوجه باشید که یقین کنید که دو هزارتا سرباز می‌آیند این مقام تهدید خودش نشانگر این هست که اینجا ظنّ به معنای خلاصه یقین به کار رفته. خب حالا اینکه چطور ظنّی که معنای ... چه تناسبی دارد بین ظنّی که به معنای عدم الیقین هست مجازاً به معنای علم به کار برود آن خودش یک سؤالی هست که به هر حال معنای مجازی با معنای حقیقی یک تناسبی داشته باشد این طور نیست که هر کلمه‌ای را بشود به جای هر کلمه دیگری به کار برد به تعبیر قدیمی‌ها علاقه می‌خواهد تجوّز. این علاقه تجوّز چی هست؟ گاهی توضیح داده نشده در کتاب عین و محیط و امثال اینها اصلاً دوتا معنی دارد مشترک لفظی است مثلاً. این طوری هم مشترک لفظی است خب آن دیگر احتیاج به این بحثها ندارد ولی بحث وقتی تجوّز شد نیازمند این هست که علاقه مجاز را توضیح بدهند و این طور چیزها خب اصلاً در این عبارتها ذکر نشده

پرسش: ... نسبت به غیر ظنّ است نسبت به آن شخص ... مثل علوم نظریه‌ای که برای دیگران مقدماتش روشن نیست برای آن کسی که قائل است علم است برای دیگران ظنّ است این طوری نمی‌شود تصویر کرد؟ پاسخ: نه من کلامم این هست این ظنّی که آقایان می‌گویند ظنّ یعنی اعتقاد غیر قطعی. شما همین کلمه اعتقاد

غیر قطعی را آیا می‌شود در مورد قطعی به کار برد؟ چه تناسبی دارد؟ اصلاً ظنّ فرض این است که مفهومش این است که ظنّی است. این معنای ظنّی در جایی که می‌خواهید بگویید قطعی است چه تناسبی دارد به کار ببریم

پرسش: یعنی نسبت به غیر یعنی برای دیگران قطعی نیست مثلاً در علوم بدیهی هیچ وقت ظنّ به کار نمی‌رود در علوم نظریه‌ای که ... پاسخ: نه حالا آن هم یک نکته‌ای هست حتی آن هم باشد به هر حال بحث این هست که ... آن حالا یک نکته‌ای هست حالا من عبارت را بعد می‌خوانم بعضی‌ها این نکته را اشاره دارند که ظنّ ولو به معنای یقین باشد در امور محسوسه اگر باشد آن را ظنّ به کار برده می‌شود ظنّ یقین عن تدّبرٍ هست بحث من این هست حالا آن یک مرحله‌ای هست که در کلمات بعضی از لغویین هست آن را صحبت می‌کنیم ولی نکته‌ای که می‌خواهم عرض کنم این نکته هست که خب حالا مثلاً، یقین عن تدّبرٍ چرا واژه‌ای که به معنای رجحان یک طرف هست در رجحان صددرصد به کار برده شده؟ چه تناسبی بین اینها وجود دارد؟ این را نمی‌خواهم الان اشکال نیست طرح سؤال است می‌گویم این سؤالی هست که باید این کلمات ناظر به حلّش باشد. یکی از تعبیراتی که اینجا خیلی روشن هست که می‌خواهد بگوید از نوع مجاز نیست عبارت شمس العلوم است شمس العلوم تعبیرش این است می‌گوید: «الظنّ: الشک و الظنّ: الیقین ایضاً و هو من الاضداد» بعضی از واژه‌ها که در دو معنای ضد به کار می‌روند به اینها می‌گویند اضداد فرض کنید قرء می‌گویند گاهی اوقات به معنای حیض است گاهی اوقات به معنای طهر هست که از اضداد هستند می‌گویند ظنّ از اضداد است این دیگر اصلاً کالصریح هست که می‌خواهد بگوید مشترک لفظی است و این عبارت شمس العلوم ج7، ص4217. است یک جای دیگری تعبیر می‌کند «الظَّنُّ الشَّکُّ، قال اللّه تعالی:إِنْ نَظُنُّ إِلّا ظَنًّا وَ ما نَحْنُ بِمُسْتَیْقِنِینَ و الظَّنّ: الیقین. و قال تعالی: وَ رَأَی الْمُجْرِمُونَ النّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُواقِعُوها و قال درید بن الصِّمة» آن عبارت «ظُنُّوا بألفی مُدَجَّجٍ» را می‌آورند.

الفائق فی غریب الحدیث عبارتی هست آن این طوری است «الظَّنُون: کل ما تَتَوهَّمه و لستَ منه علی یقین» «تَتَوهَّمه» خودش یک عبارت ابهام‌آمیز است «تَتَوهَّمه» یعنی چه؟ یعنی «تحتمله»؟ یا اینکه یک احتمال راجح کلمه وهم بر هر دو ... عبارت به هر حال عبارت ابهام‌آمیزی هست که در الفائق فی غریب الحدیث هست که این طوری دارند خب اینجا مطالب دیگری هست عبارت شبیه همان عبارت صحاح در مصباح هست می‌گوید «الظَّنُّ: مَصْدَرٌ مِنْ بَابِ قَتَلَ وَ هُوَ خِلَافُ الْیَقِینِ قَالَهُ الْأَزْهَرِیُّ وَ غَیْرُهُ و قَدْ یُسْتَعْمَلُ بِمَعْنَی الْیَقِینِ کَقَوْلِهِ تَعَالَی «الَّذِینَ یَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا‌‌رَبِّهِمْ وَ مِنْهُ (المَظِنَّةُ) بِکَسْرِ الظَّاءِ لِلْمَعْلَمِ» مصباح المنیر. که این هم کأنّ می‌گوید معنای اولیه‌اش خلاف یقین است ولی گاهی اوقات مجازاً به معنای یقین به کار برده می‌شود خب می‌بینید این کلمات لغویین اولاً ابهام در آن خیلی است دقیقاً مرادشان چی هست؟ آیا واقعاً مطلق آن چیزی که یقینی نیست آن ظنّ است یا یک نوع خاص است و خلاصه تحلیلهایشان هم تا یک حدودی ... مثلاً آن عبارت درید بن صمة را یک نوع استدلالی می‌خواهد بکند برای اینکه مراد از این یقینی است بگوید خب مقام، مقام تهدید است در مقام تهدید که نمی‌‌تواند ظنّ به معنای شک باشد پس ظنّ به معنای یقین است و امثال اینها. یعنی خودمان هم از استعمال معنی را در می‌آوریم با توجه به ویژگی‌هایی که این استعمال در آن وجود دارد این همان نکته‌ای بود که آن موقع من هم اشاره می‌کردم که واقعش این است که قول لغوی‌ها را که ما می‌گوییم اگر کسی دلیل بداند بر معنای حقیقی یا معنای مستعمل‌فیه لغوی یک ویژگی‌خاصی خیلی وقتها ندارد یک استدلال یک درک وجدانی از کلمات دارد که همان درک وجدانی را ما هم می‌توانیم داشته باشیم می‌توانیم بررسی کنیم که آیا واقعاً این درکی که ایشان داشته آن استدلالی که پشتوانه این مطلب بود درست است درست نیست این طور نیست که لغوی‌ها یک پیچیدگیی در کارشان وجود داشته باشد آن پیچیدگی سبب بشود که آنهایی که تخصص ویژه داشته باشند ما آن تخصص را نداشته باشیم حالا من دو سه تا عبارت را می‌خواهم بیاورم در کتابهای لغوی اولین کتاب لغوی که خیلی روشن دیدم ظنّ را به معنای همین معنای کنونی با دقت تعریف می‌کند

قاموس است فیروزآبادی در قاموس می‌گوید «الظن التردد الراجح بین طرفی الاعتقاد غیر الجازم» دوتا طرفی اعتقادی که غیر جازم باشد وقتی یک طرفش راجحان پیدا کرد این می‌شود ظنّ همان تعریف دقیق منطقی کلمه ظنّ هست که در تاج العروس وجود دارد

پرسش: قرن چندم است این تحت تأثیر قرار نگرفته؟ ... پاسخ: متأخر است خیلی

پرسش: تحت تأثیر قرار نگرفتند؟ ... پاسخ: حالا عرض می‌کنم آنکه صریحاً عبارت را به این معنی کردند لغویین تا آنجا که من خیلی تحقیق جدّی آنچنانی نکردم ولی آنکه خیلی روشن ... در اشارات مثلاً همان روایت فائق را که گفتم «کل ما تَتَوهَّمه و لستَ منه علی یقین» احتمال می‌دهم مرادش از «تَتَوهَّمه» همین معنایی هست که آن چیزی که انسان به اصطلاح گمان دارد یعنی احتمال راحج مراد ... ولی عبارت ابهام‌امیز از است فائق خب خیلی قدیمی‌تر از این چیزهاست ولی عبارتی که خیلی دقیق همان تعریف منطقی را ارائه می‌دهد عبارت فیروزآبادی در قاموس است و امثال اینها. البته در کلمات غیرلغویین شبیه این عبارت بود عبارتی هست از شیخ طوسی من حالا قبل از اینکه عبارت شیخ طوسی را ذکر بکنم این نکته را هم عرض بکنم که اینکه ظنّ، ظنِّ یقین داریم و ظنِّ شک داریم این در کلمات لغویین و در کلمات مفسرین دیگر هم و لغویین دیگر هم هست مثلاً در اعراب القرآن نحاس ج5، ص32 می‌گوید: «وَ أَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ تَقُولَ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلَی اللَّهِ کَذِب»‌می‌گوید «الظنّ هاهنا الشک» اعراب القرآن نحاس است در تفسیر قمی دو جا این مطلب را مطرح می‌‌کند یکجا در ذیل سوره بقره ج1، ص46 می‌گوید «و قوله الَّذِینَ یَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ وَ أَنَّهُمْ إِلَیْهِ راجِعُونَ قال الظن فی الکتاب علی وجهین فمنه ظن یقین و منه ظن شک ففی هذا الموضع الظن یقین و إنما الشک قوله تعالی: إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَ ما نَحْنُ بِمُسْتَیْقِنِینَ» یک جای دیگر در ج2، ص80 دارد: «و أما قوله: مَنْ کانَ یَظُنُّ أَنْ لَنْ یَنْصُرَهُ اللَّهُ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ فإن الظن فی کتاب الله علی وجهین و طریقین ظن یقین و ظن شک فهذا ظن شک قال من شک أن الله لن یثیبه فی الدنیا و الآخرة»‌اینکه ظنّ به دو

وجه می‌آید و اینها. که البته در تفسیر قمی اینکه کلمات قرآن علی وجهین و علی وجوه علی ثلاثة‌خیلی زیاد هست یکی از چیزهای تفسیر قمی وجوهات قرآن است که اینها همیشه این ابهام را دارد که این وجوه مختلفی که هست آیا همه‌اش به معنای حقیقی است به معنای مجازی است اشتراک لفظی است اشتراک معنی است؟ چی هست؟ امثال اینها این ابهامات در خیلی از این وجوه قرآنی که هم در تفسیر قمی هست و هم در غیر تفسیر قمی وارد شده آمده اما اینها عبارتهایی بود که ظنّ را برای شک، مطلق شک گرفته بودند شبیه این عبارت در تفسیر تبیان هم هست ولی تفسیر تبیان ... می‌گوید که «ان قیل کیف اخبر اللَّه عمن وصفه بالخشوع بالطاعة، و مدحهم بذلک بأنهم یظنون بأنهم ملاقوا ربهم» می‌گوید گمان دارند یقین ندارند «و ذلک مناف لصفة المدح؟ قلنا: الظن المذکور فی الآیة المراد به العلم و الیقین. قال درید بن الصمة:

فقلت لهم ظنوا بألفی مدجج»‌آن عبارت دیگری که شاعرها دیگر «قال المبرد: لیس من کلام العرب: أظن عند زید مالًا، یرید: أعلم لأن العلم المشاهد لا یناسب باب الظن»‌می‌گوید أظنّ در علم حسی به کار نمی‌رود ولی در مورد علم غیر حسی به کار می‌رود و دو سه‌تا عبارت هست می‌آورد «قال بعض الشیوخ: اصل الظن ما یجول فی النفس من الخاطر الذی یغلب علی القلب، کأنه حدیث النفس بالشی‏ء» کأنّ این شبیه همین معنای اخیر را می‌کند می‌گوید باید غلبه بر قلب داشته باشد یک چیزی داشته باشد که مجرد احتمال چیز بگیرد می‌گوید «و تأول جمیع ما فی القرآن من معنی العلم علی هذا» اینها که معنای علم گرفتند بعضی از شیوخ. «قال الحسن و ابو الغالیة و مجاهد و ابن جریح: یظنون، أی یوقنون. و مثله: ظَنَنْتُ أَنِّی مُلاقٍ حِسابِیَهْ أی علمت و مثله: وَ ظَنُّوا أَنْ لا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَیْهِ، و معناه استیقنوا و قوله وَ رَأَی الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُواقِعُوها، یعنی: علموا. و قد جاء فی القرآن الظن بمعنی الشک کقوله: إِنْ هُمْ إِلَّا یَظُنُّونَ و قوله: إِنَّ الظَّنَّ لا یُغْنِی مِنَ الْحَقِّ شَیْئاً و قال قوم: یحتمل قوله یظنون وجهاً آخراً»‌یک بحث دیگری می‌کند خیلی به این بحث ما مربوط نیست من آنها را حذف بکنم بعد می‌آید

می‌گوید «و الظن و الشک و التجویز نظائر» ظنّ و شک و جاز اینها شبیه هم هستند «إلا ان الظن فیه قوة علی أحد الأمرین دون الآخر، و حدّه ما قوی عند الظان کون المظنون علی ما ظنه» همین بحثی که ما داریم باید قوت احتمال باشد مجرد احتمال مساوی نیست «مع تجویزه ان یکون خلافه» احتمال می‌دهد احتمال خلافش هم می‌دهد ولی احتمال اینکه بر طبق آن باشد بیشتر است این دقیقاً همین تعریف منطقی که ما داریم «فبالتجویز ینفصل من العلم» در این تعریفی که ما کردیم کلمه «مع تجویزه ان یکون خلافه» این «ینفصل من العلم» علم تجویز خلاف ندارد «و بالقوة ینفصل من الشک و التقلید و غیر ذلک. و ضد الظن الیقین و یقال ظن ظنا» تا آخر عبارت دوباره موارد مختلف ظنّ را استعمالات مشابه‌اش را بررسی می‌کند خب در عبارتهای حالا من نشد مراجعه بکنم که این عبارت شیخ طوسی از چه کلمه‌ای این عبارتها معمولاً برگرفته از کلمات لغویین قبلی است یا اصولیین قبلی است اینها اگر بگردیم در کلمات قبلی‌ها اینها پیدا بشود کرد و امثال اینها به هر حال در کلمات قدیمی‌های لغوی‌ها اینکه ظنّ به معنای احتمال راجح این نیامده ولی شیخ به معنای احتمال راجح گرفته البته قبول هم کرده که مثلاً بعضی جاها به معنای علم هم به کار می‌رود خب اینها را ما می‌خواهیم بررسی کنیم که آیا واقعاً ظنّ چندتا احتمال دارد به معنای علم بعضی وقتها مشترک لفظی است مثلاً یا از باب مجاز است چی هست؟ یک مقداری بخواهیم بررسی کنیم ببینیم واقعاً ...

پرسش: ... قوت هم معنایش ... صرف ترجیح ... پاسخ: نه قوت مراد این است که تقویت یک مطلب

پرسش: ... پاسخ: اینها را می‌گویم اینها مرادشان از قوت همان رجحانی هست که در تعریف قاموس ذکر شده خب حالا دیگر این مطالب باشد یکی دوتا عبارت مهم در این بحث هست یکی عبارت مفردات راغب است راغب یک آدم متکلّم و فیلسوف است عبارتهایش را می‌بینید، می‌بینید عبارت یک عبارت اجتهادی در لغت است عبارتی است که خیلی هم عمیق است آدم محکمی است ولی این طور

نیست که سبکش سبک لغوی‌ها باشد عبارت لسان العرب را ببینید عبارت مفردات راغب را ببینید و احیاناً کتابهای لغت دیگری هم از قدماء هست ملاحظه بفرمایید مجموعاً این مطلب را به دست خواهید آورد که خیلی از کلمات لغویین یک ولو سودمند هست در اینکه بدانیم که استعمالات مختلف واژه ظنّ دارد ولیکن اینها یک اشخاصی باشد که نظراتشان یک تخصص ویژه داشته باشند یک قدرت ویژه داشته باشند تحلیل خاص داشته باشند که ما از این تحلیل عاجز باشیم اینها نیست این طور چیزها اصلاً زمینه اینکه قول لغویین حجت اعتباری باشد اصلاً نیست کسی بعضی از این واژه‌های ... و عمده هم ما در پذیرش قول لغوی در این طور مسائل ابهام داریم در موارد ساده اینها که نیازی نیست قول لغویین چیز بکنیم هم عبارت از جهت صغروی ابهام‌آمیز است هم آن عبارتهایی هم که ابهام نیست استنباطاتی هست که این استنباطات ما و آنها علی السویه هستیم ما خودمان می‌توانیم بهتر از آنها تحلیل بکنیم موارد متعدد را بهتر از آنها کنار هم بچینیم البته استفاده می‌کنیم از قول آنها از تحلیلهای آنها ولی تحلیلهای آنها به عنوان الهام‌بخش ما هست نه بیشتر

پرسش: خیلی‌هایش اصلاً بسیط ... پاسخ: نه حالا صرفنظر از آن نه می‌خواهم بگویم مفید هست در این جهت که به هر حال یک تحلیل هست ولی یک تحلیل عمیق ویژه‌ای که ما چیزش باشیم اصلاً در این بحثها نیست. این است که حالا ادامه این بحثها را در بحث دنبال می‌کنیم بعد هم می‌رویم عمده مطلبی را که موارد استعمال ظنّ را در آیات قرآن دنبال می‌خواهیم بکنیم ببینیم واقعاً ظنّ در آیات قرآن به چه معنایی به کار برده می‌شود البته ما تیکه‌ما روی آیات قرآنی است من نمی‌خواهم انکار کنم که ظنّ ممکن است در روایات دقیقاً به همین معنای ظنّ اصطلاحی باشد و احتمال هم می‌دهم یک مقداری تحت تأثیر بخصوص در روایات ائمه اخیر شاید تحت تأثیر بحثهای منطقی و فلسفی که وارد اسلام شده و تصور و تصدیق و اقسام علم و امثال اینها یک معنای خاصی برای ظنّ به تدریج شکل گرفته باشد این است که روایات را هیچ دنبالش نمی‌کنیم فقط در مورد آیات

قرآنی بحث را دنبال می‌کنیم هم بحث در مورد اینکه مفاد وضعی یقین چی هست ظنّ چی هست هم اینکه بالأخره مفادش در آیه چی هست ولو به قرائن محسوس به کلام خصوص آن مفاد آیه را می‌خواهیم دنبال کنیم برای این بحث که آیا ادله حجیت خبر واحد و سایر ظنون معتبره نسبتش به آیات ناهیه از ظنّ چی هست اینها مقدمه است بر اینکه آن بحث را ما آن بپردازیم. من بحث را اصلاً کلاً نکردم ولی حالا به همین مقداری که وابسته به بحث سابق بود اکتفاء می‌کنیم وارد تفصیل این بحث نمی‌شویم إن‌شاءالله بعد به خبر واحد می‌رویم.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»